... مثل جنین حمل طاهر ... معلوم است بر ... هفتم ... و هضم ... دهوت بر

شرایطیکه کذشت **هشتم** استبرا و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبهه ببول و منی میشود و اکر

استبرا نکرده باشد نجس است **نهم** جدا شدن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی

میماند بعد از فشردن **دهم** برطرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان و برطرف شدن از بواطن

مثل باطن دماغ و کوش و دهن و هم چنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا هرکاه نجس

شود و احوط آنستکه هرکاه نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند باب و اکر از غیر بول باشد

یکدفعه مضمضه کند هرچند احوط نیز در آن دو دفعه است **یازدهم** بیرون آمدن خون از محل

ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدر یکه خون متعارف است از ان دفته باشد که بان حکم

بطهارت خون باقی مانده میشود **دوازدهم** غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت او است

با علم او بنجاست و احتمال تطهیر او آن **خاتمه** در الت تطهیر از ظرف جایز است استعمال کردن

... غیر ماکول مثل سپرز

پس احوط اجنابست

تنبیه

احوط آنستکه علاوه

بر این دو شرط بر ... بند

کر آن مسلم استعمالی

میکند که ظاهر است

بحسب حال غالبه مسلم

و دانستکه آن استعمال

بعد از تطهیر است

تنبیه

برای حیوان ماکول ... هم چنین ... ترکین یا دجیع شدن غذای نجس هرچه باشد از برای
آن وهم چنین استحاله شدن نجس یا متنجس ببخار هرگاه علم ببالا رفتن اجزاء آن با بخار هم نرسد وهم
چنین است استحاله عصیر نجس بسرکه وهم چنین شراب هرچند بعلاج باشد خواه آنچه علاج بآن
میشود باقی بماند یا مستهلک شود **چهارم** اسلام و آن پاک مینماید بدن و رطوبات کافر را از
آب دماغ و دهن و بلغم و امثال آن وهم چنین آنچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان
و امّا ظروف و آنچه برطوبت ملاقات آن نموده باشد نجس است وهم چنین است لباسی که پوشیده
هرگاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبتی دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر هم
رسیده باشد در بدن آن و باقی باشد در حین اسلام وهرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند
صغیر پاک میشود **پنجم** کم شدن و آن در آب انگور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب جوشیدن
باشد که پاک میشود برطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه بآتش باشد چه بآفتاب چه بهوا

مسئله ٥٤ احوط اجتناب است در صورت بقاء عین

مسئله ٥٥ احوط در هوا و آنکه در آفتاب اجتناب است

چیال

بسم الله الرحمن الرحیم

ای پیداتر از هر پیدائی وی آشکاراتر از هر
هویدائی پیدائی تو با پنهانی سازگار و پنهانی
تو چون پیدائی آشکار نه پیدائی تو در پنهانی
زمان و نه پنهانی تو از پیدائی گران ای
هستی که هیچ نیستی در هستی تو فرو نیاید و هیچ
نیستی هستی ترا نشاید نسبت هستی تو با هستیها
کل یوم هو فی شان و نسبت نیستیها با هستی تو

کل

کل من علیها فان یگانگی تو در ازل و ابد بیک
قرار و منزه و مبرا از اضافه و نسبت اندک و بسیار
آن کیست تو را داند تا بر تو ثنا خواند
هم سپاس و منت که بر جناب تو بر کار است
و هم ستایش تو است که ترا سزاوار است درود
و سلام پاک و پاکان حضرت تو بر روح روان
حامد انت کما اثنیت و شاهد و ما رمیت
اذ رمیت نقطه بدایت حال کنت نبیا و آدم
بین الماء و الطین زبده نهایت کمال و لکن
رسول الله و خاتم النبیین ناظر لقد رای
من آیات ربه الکبری و سامع فاوحی الی
عبده ما اوحی محرم خلوت سرای اسری صدر
صفه اصطفی علیه و علی آله [illegible] التحیه
و الثناء و صد هزار آفرین بر اهل بیت و یاران آن
نبی و یاران گزین او که صف پیشین و صفه نشین

ولایتند باذای جان عزیز
که حضرت عزت از خزانهٔ غیب باین ضعیف
مسکین کرامت فرموده و مشتمل است بر
هشت باب بازای ابواب بهشت و در هر بابی از آن
مشتمل بر حقایق و دقایق و لطایف و ترتیب بابها
اینست   در ظهور ذات حق تبارک و تعالی
و تقدس و بیان مقام معرفت   در ظهور
صفات او تعالی و بیان مقام علم او   در
مظاهر و مراتب آن و بیان مبدء   در وجوب
وحدت واجب تعالی   در ممکن الوجود و
کثرت   در تعین حرکت و تجدد تعینات
در حکمت تکلیف و جبر و قدر و سلوک
در بیان معاد و بیان حشر و حقیقت فنا
و بقا   بر صاحب بصیرت پوشیده نیست که
مبتدی جملهٔ مشکلات و معضلات نظری و مادهٔ

اختلاف موحد و متکلم و حکیم منحصر است در این
ابحاث که از فضل حضرت باری در این کتاب بحد
یقین رسیده بر وفق نقل و عقل و ذوق و تصدیق
هر حقیقتی از حقایق و اثبات هر دعوی از دعاوی
دو گواه عدل عقل و نقل اعنی برهان واضح و قرآن
ناطق قایل گشته اند سبیل مطالعه کنندی بعد از
تحصیل علوم عقلی و نقلی استعداد این نوع علم
از ذوقیات و دیگر شرط تجرید باطن است
از امور عادی و خلاص یافتن از ربقهٔ تقلید و ترک
شکوک   وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ و تعصب
مَن اَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلیٰ عِلْمٍ   و تامل بسیار در هر بحثی از
این ابحاث که در الفاظ غایت اختصار اختیار آمده
و در بعضی از معانی ستر و اخفا مقصود   وَاللّٰهُ
يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ
در ظهور ذات وجود حضرت حق تعالی و تقدس

ومقام معرفت مشتمل بر حقایق هستی
تبارک و تعالی پیداتر از همه هستیها است زیرا
که او بخود پیدا است و پیدائی هستیها
بدوست الله نور السموات والارض دلیل
هستی او بحقیقت جز او نیست که هیچ گونه کثرت را
بهستی او راه نیست و دلیل را از هستی ناگزیر بود
اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید
هستی او تعالی و تقدس نماینده خودست که نمایش هستی
حقیقی جز از هستی حقیقی نیاید افی الله شک فاطر
السموات والارض هر نفسی که هست بالضروره
بقوه یا بفعل مدرک هستی خود است بل الانسان
علی نفسه بصیره و ان مستلزم ادراک هستی مطلقا است
که عام روشن تر از خاص بود و فی انفسکم افلا
تبصرون ادراک هستی خود که اعرف و اظهر است
مقدم است بر ادراک نفس که نفس از عالم امر است

والله غالب علی امره و از این جهت نسیان
حق را مستلزم نسیان نفس بود که نسیان بعد
از معرفت باشد نسوا الله فانسیهم انفسهم
ادراک مبصر بواسطه نور دیگر چون شعاع صورت
نه بندد با آنکه شعاع از غایت ظهور در این حالت
غیر مرئی نماید تا طایفه انکار آن میکنند نور که
واسطه ادراک شعاع بود بدان قیاس باید کرد
نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء معرفت
حق تعالی ذوات انسان را فطریست که وجود منبع کمالات
و فطرت قابل تغیر نیست فطرت الله التی فطر الناس
علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم
چون موجودات از واهب الصور آورده اند که
الذی احسن کل شیء خلقه صورت احسن بدن
بدین و عبادت ظاهر است و آرایش آن دلیل
اسلام است صبغة الله و من احسن من الله

صبغةً وصورت احسن نفس معرفتست و لهذا
ان ایمانست اولئک الذین کتب فی قلوبهم الایمان
هدایت عام لازم معرفتست امنة الذی اعطی
کل شیء خلقه ثم هدی   توجه بمقصد حقیقی
تابع هدایتست ولکل وجهة هو مولیها
معرفت وهدایت وتوجه جزئی بکلی باعارضه
تعین منتج شوق بود ازجهة جزوی ومنتج جذب
ازجهة کلی وما من دابة الا هو آخذ بناصیتها ان
ربی علی صراط مستقیم   نار جذب شوق ومحبت
ارادی موجودات موجب حرکت بطوع است ائتیا
طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین   حرکت
مجذوب بسوی جاذب جز بر طریق مستوی که صراط
مستقیم است صورت نبندد وهو آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم   تعدد حرکات وطرق
بر وفق تعینات عدمی غیر متناهی است ولکل

جعلنا منکم شرعة ومنهاجا   محیط خطوط
طرق ونقطه هستیها جز نیستی نیست که عین هستی است
کجا ... او تعالی شانه از کثرت مبراست
والله بکل شیء محیط   جهة امر نسبت نسبی متوجه
محیط بهر کدام که حرکت کند بسوی محیط بسیط باشد
ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله
واسع علیم   شوق محبت بواسطه تعدد درجات تعین
اقتضای ذلت اعنی عبادت کند ان کل من فی السموات
والارض الا آتی الرحمن عبدا   عبادت از عابدی
که تعین پیش او عدمیست بهر طریق که واقع شود مخصوص
گردد بدانی که تعین او عین هستی بود وقضی ربک الا
تعبدوا الا ایاه وجمله عابد حق باشند وکل له قانتون
ای کل له عابدون   اینه ظهور این امور شامله
از ادراک ومعرفت وشوق وهدایت وتوجه وحرکت
وعبادت بحسب کثرت وقلت ورتبه ظهور وجود

کلهو تمهید ادراک هستی کلی مظهر آئینه وادراک
هستی جزوی بود و این مقام معرفت است و نص او
لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید والله نور السموات
والارض ومن عرف نفسه فقد عرف ربه مبین این
مقام است وگاه بعکس آن بود که مقام علم است و
آیه سنریهم آیاتنا فی الآفاق ای صفاتنا وافعالنا
وفی انفسکم افلا تبصرون ای فی الانفس مبین این
مقام است بلکه بیشتر آیات تنزیل واخبار وآثار
در این قسم وارد است از آنجهة که بافهام اقرب است
ومستلزم ادراک ادراکست که حکمت بعثت انبیا
ورسل است آنچنان که بیان کرده شود انما انت مذکر
وکلا انها تذکرة یعنی افعال واعمال   نفس ادراک
فطری یعنی معرفت بسیط قابل تفکر نیست که بتحصیل
حاصل محالست بلکه تفکر حجاب او میگردد واز اینجهه
فرموده که لا تفکروا فی ذات الله بلکه محل تفکر ادراک

بود از این جهة در بیشتر از مواضع تعبیر از نطق عام
باعتراف تسبیح فرموده که از صفات سلبی است وان
من شیء الا یسبح بحمده   چون در مظاهر انسانی مرتبه
بنهایت رسیده وصفات واسماء بکلیته در او ظاهر شده
اعتراف بنطق خاص وبصفات انسانی صادر گشت واذ
اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم
علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی   انکار
منکر عارضی است واز اینجهه باندک اشارت زایل میگردد
وبر اعتراف نظری باز می آید ولئن سألتهم من خلق
السموات والارض لیقولن الله   گفته شود که معاد
بر وفق معاش بود در مبدء ما تری فی خلق الرحمن من
تفاوت ودر معاش یا رحمن الدنیا والآخرة ودر
معاد ورحمتی وسعت کل شیء
چون محقق شد که ادراک هستی
جزوی وکلی هستیها را ضروریست باید دانست

ادراکست بواسطهٔ آیات بدین سبب تفکر را بایشان
حواله نموده اند که یتفکرون فی خلق السموات
والارض وقل انظروا فی ملکوت السموات والارض
ادراک فطری جزئی یعنی معرفت غیر ادراک
یعنی علم که آن بسیط است واین مرکب وتریهم ینظرون
الیک وهم لا یبصرون مناط تکلیف وامور و
حکم ادراک ادراکست نه ادراک بسیط یا ایها الذین
آمنوا آمنوا ودیگر زیاده ونقصان ایمان بلکه حقیقة
ایمان تصدیقست نه مجرد تصور همچنانکه دراینمقام
بود لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم سبب وحکمت تکوین
وایجاد وایمان باصطلاح حکما وتجلیات وشهودات
وظهورات باصطلاح عرفا ظهور رتبهٔ وجود ادراکست
ازانکه ادراک بسیط فطریست وتحصیل حاصل محالست
وغرض وغایت انستکه صور کلیه که در نفس وجود مرکوزاست
بواسطهٔ حواس که بمثابهٔ آینه اند مر صور جزئیات را مطابق

ادر

کردند و ادراک دوم حاصل شود ونتایج جزئیات که
مقدمات بالقوه اند بفعل آیند واعتراف بجوارح و
استقامت مزاج حاصل کردد فاقم وجهک للدین
حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها اشارت بدانست
وعلم الیقین بمرتبهٔ عین الیقین وحق الیقین رسد واز اینجهت
در تنزیل امر بتفکر ونظر وتفکر مؤکد است ومتفکر
ممدوح قل انظروا فی ملکوت السموات والارض
محل غلط ومجال ضلال همین ادراک ادراکست
که نسبت وجود با عدم یعنی ظهور ومظاهر محل امور
عدمی واعتباریست انچنانکه در تمثیل صورت وآینه
گفته شد واختلاف امم وشعب مذاهب وجهل
مرکب ازین مقام است واذا ذکروا لا یذکرون و
اختلاف را بادراک نظری راه نیست کان الناس امة
واحدة فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین وانزل
معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا

فیه   چون آتش در سنک و آهن و مثل روغن در
دانه و آب در زمین و صفا در آهن و علم و عقل
و ایمان در نفس مرکوز ند و اخراج آنرا اسبابی است
آینه علم جز تذکر نیست و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من
مدکر   اینجا نکه نفس ادراک که معرفت است مقتضی
عبادات اضطراری و رحمت عام است ادراک ادراک
که علم است مستلزم عبادات اختیاری و سیر و سلوک
و رحمت خاص است که ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون
مظهر این رحمت همچنانکه مظهر رحمت عام است مظهر
رحمت خاص است که بالمؤمنین لرؤف رحیم
مبدا این نوع عبادت از مقام کثرت و بعد عد میست
که تعظیم امر نسبی است که کثرت متحقق نکردد الا برای
هر چند نسبت بیقین که مقام وحدتست و کشف حقیقی
ساقط میکردد و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین
و اصل کامل در وقت استغراق مقام معرفت اکر

۹۹

بعلم پردازد که از رنگ کذر حواس داخلی یا خارجی حاصل
می شود محجوب کردد که لن ترانی و لکن انظر الی الجبل
فان استقر مکانه فسوف ترانی   چون منزل
شود جهة ارشاد و تکمیل بحسب مرتبه کمال وصال
با یات نزول کند اعلی منزل آیات کبری بود و بیان و جلا
آن جز بطریق اجمال ممکن نبود فاوحی الی عبده ما اوحی
غایت علم یعنی ادراک ادراک عدم ادراکست
جهة آنکه مدرک حقیقی غیر متناهی است و علم متناهی
و این عدم ادراک ادراکی بود نه ادراک ادراک و ادراک
عدم ادراک در این مشهد حیرت و استغراق مدرک
بود در مدرک و از این جهت که با عدم ادراکست
بجهل و غفلت ماند و صاحب این حال از این وجه
مستور کردد و تحسبهم ایقاظا و هم رقود و نقلبهم
بعد از این حال نسبت که از مقام کثرت
و شرک خفی است مرتفع کردد و فناء مدرک و ادراک

در مدرك اینجا نکه هست ظاهر شود که یوم تبدل
الارض غیر الارض و یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب
ولوازم ان از انتشار کواکب و تکویر افتاب و غیر آن
حاصل کردد و ندای حقیقی ازلی و ابدی بکوش هوش
سالك بیهوش رسد که لمن الملك الیوم و از خلای عما
حقیقی صدای خرد که لله الواحد القهار عقل از
ادراك این شهود بمثابهٔ محسوسات حسی است نسبت
با حسی دیکر یا چون نسبت امکنه اقسّ نسبت با لون
یا طبیعت ناموزون نسبت با موزونات طبعی چون
اصول موسیقی از انکه تصرف او بواسطهٔ نسبتهای
جفیه است از اشخاص و انواع کلیات و این جمله
از امور نسبی است و از عالم خلق است و ادراك
عالم و رای است فکیف ادراك مالك امر و خلق
که از این جمله منزه است الا له الامر و الخلق فتبارك الله
احسن الخالقین و رب العالمین از نکات

این [illegible] است که لا یسعنی فیه ملك مقرب و لا نبی
مرسل فرمود لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا
و لملئت منهم رعبا کمال نبوت از روی نبوت
بکثرت است انی اباهی بکم الامم یوم القیمة و
تحقیق ولایت در وحدت که لا یسعنی فیه ملك مقرب
اکرچه قوت نبوت بحسب قوت ولایت است که نور او
بمثابهٔ نور قمر است که از افتاب ولایت مستفاد است
لکن مخالف از جهة وحدت و کثرت است که و تری الشمس
اذا طلعت تزاور عن کهفهم ذات الیمین و اذا غربت
تقرضهم ذات الشمال مبدا ولایت غیر نبی نبوت است
و مبدا نبوت نبی ولایت قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله باشد که ولی غیر نبی از خاصیت متابعت
بمقامی رسد که از ولایت نبی بدو فیض رسد و اتحاد تا
بجایی رسد که نبی از وجه نبوت محض در بعضی امور
تابع ولی شود و بحقیقت متابعت خود کرده باشد و

مرتبهٔ دوم وحی و این هنگام باثبات مخالفت
در غیر نبوت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم
اتفاق افتاد هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلٰی اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا
وَهٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ   از سعت دائرهٔ ظهور
خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که مظهر اسم رحمن است
و از غایت کمال نبوت است و صفای مظهر است
ولایت تام بظهور آمد تا جامع مخالفات و تا دائم
طریقت و سعادت در زمان بعثت او صلی الله علیه و آله و سلم
منحصر شد و صورت مخالفت در اجتهادات احکام
افتاد و اصول بر یک اساس قرار گرفت و مجتهد احکام
اگرچه مخطی است مصیب گشت وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا
رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ   چون عارف بدین مقام رسد و
متحقق گردد یعنی از ولایت بواسطهٔ دیگری استغنا
نور گیرد اکنون از مرشد خارج مستغنی است که
تصرف خارجی جهت ریاضت نفس است و صفه

نفس و

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين حمداً ازلياً
بابديته وابدياً بازليته سرمداً
باطلاقه متجلياً في مرايا آفاقه
حمد الحامدين دهر الداهرين صلوات
الله وملائكته وحملة عرشه وجميع
خلقه من ارضه وسمائه على سيدنا

ونبينا

ونبينا اصل الجود وعين الشاهد
المشهود اول الاوائل وادل الدلائل
ومبدء الانوار الازلي ومنتهى العروج
الكمالي غاية الغايات المتعين بالتشأنات
اب الاكوان بفاعلية ام الامكان
بقابلية المثل الاعلى الالهي هيولى
العوالم الغير المتناهي روح الارواح
ونور الاشباح فالق الاصباح
دافع ظلمة الريب محمد التسعة والتسعين
رحمة للعالمين سيدنا في الوجود

صاحب لواء الحمد والمقام المحمود المرتقع
بالعماء حبيب الله محمد المصطفى صلى الله
عليه وآله   وعلى سر
الاسرار مشرق الانوار المهندس
في الغيوب اللاهوتية السباح في
الفيافي الجبروتية المصور للهيولى الملكوتية
الوالي للولاية الناسوتية انموذج
الواقع وشخص الاطلاق المنطبع في
مرايا الانفس والآفاق سر الانبياء و
المرسلين سيد الاوصياء والصديقين

صورة الامانة

صورة الامانة الالهية مادة العلوم
الغير المتناهية الظاهر بالبرهان
بالقدرة والشان بسملة كتاب الوجود
فاتحة مصحف الوجود حقيقة نقطة
البائية المتحقق بالمراتب الانسانية
حيدر آجام الابداع الكرار في معارك
الاختراع السر الجلي والنجم الثاقب امام
الائمة علي ابن ابي طالب عليه الصلوة
والسلام   وعلى الجوهرة
القدسية في تعين الانسية صورة

النفس الكلية جوادة العوالم العقلية
بصفة الحقيقية النبوية مطلع الانوار
العلوية عين العيون الاسرار الفاطمية
الناجية لمحبيها عن النار ثمرة شجرة اليقين
سيدة نساء العالمين المعروفة بالقدر
المجهولة بالقبر قرة عين الرسول الزهراء
البتول عليها الصلوة والسلام

وعلى الثاني من
شروط لا اله الا الله ريحانة محمد رسول
الله رابع الخمسة العبائية عارف الاسرار

العما

العمائية موضع سر الرسول حاوي
كليات الاصول حافظ الدين وعيبة
العلم ومعدن الفضائل وباب السلام
كهف المعارف وعين الشهود روح المراتب
وقلب الوجود فهرست العلوم اللدني
لؤلؤ صدف انت مني النور اللامع من
شجرة الايمن جامع الكمالين ابي محمد
الحسن عليه الصلوة والسلام

وعلى المتوحد بالهمة
العليا المترشد بالشهود والرضا

مركز عالم الجود سر الواجد والموجود
شخص العرفان عين العيان نور الله وسره
الاتم المتحقق بالكمال الاعظم نقطة
دائرة الازل والابد المتشخص بالالف
الاحد فاتحة كتاب الشهادة والى ولاية
السيادة الاحدية جمع الوجودي الحقيقية
الكلية الشهودية كهف الامة صاحب
العلامة كفيل الدين الوارث بخصوصيات
سيد المرسلين الخارج عن محيط الاين
والوجود الانسان العين لغز الانشاء

مضمون

مضمون الابداء مذوق الاذواق
مشوق الاشواق مطلب المحبين و
مقصد العشاق المقدس عن الشين
ابي عبد الله الحسين صلوات الله
وسلامه عليه وعلى
آدم اهل البيت المنزه عن كيت و
ماكيت روح الجسد الامامة شمس
فلك الشهامة مضمون كتاب الابداع
حل تعمية الاختراع سر الله في الوجود
انسان عين الشهود خازن كنوز الغيب

مطلع نور الايمان كاشف ستور العرفان
الحجة القاطعة والدرة اللامعة ثمرة
شجرة الطوبى القدسية ازل الغيب
وابد الشهادة السر الالهي في سر العباد
وتد الاوتاد زين العباد وامام العالمين
ومجمع البحرين علي بن الحسين صلوات
الله وسلامه عليه
وعلى الباقر العلوم شخص العلم والمعلوم
ناطقة الوجود نسخة الموجود ضرغام
اجسام المعارف المنكشف لكل كاشف

الحيوة السارية

الحيوة السارية في المجاري النور المنبسط
على الذراري حافظ معارج اليقين
وارث علوم المرسلين حقيقة الحقايق
الظهورية دقيقة دقايق النورية
الفلك الجارية في اللجج الغامرة المحيط
علمه بالزبر الغابرة النبأ العظيم
الصراط المستقيم المستند لكل ولي
محمد بن علي عليه الصلوة والسلام
وعلى استاد العالم
سيد الوجود مرتقى المعارج ومنتهى

الصعود البحر المواج الازلي والسراج
الوهاج الابدي نافذ خزائن المعارف
والعلوم محتد العقول ونهاية المفهوم
عالم تعليم الاسماء دليل طرق السماء
الكون الجامع الحقيقي والعروة الوثقى
الوثيقي برزخ البرازخ وجامع الاضداد
نور الله بالهداية والارشاد المستمع
القرآن من قائله الكاشف لاسرار
ومسائله مطلع الشمس الابد جعفر
ابن محمد عليه صلوات الله الملك

الاحد

الاحد وعلى شجرة الطور
والكتاب المسطور والبيت المعمور
والسر المستور واية النور كليم ايمن
الامامة منشأ الشرف والكرامة
نور مصباح الارواح جلاء زجاجة
الاشباح ماء التخمير الاربعين
غاية معارج اليقين اكسير فلذات
العرفاء ومعيار نقود الاصفياء
مركز الائمة العلوية محور الفلك
المصطفوية الامر المصور والاشكال

بقبول الاصطبار والانتقال الانور
الانور موسى بن جعفر عليه صلوات
العلي الاكبر وعلى السر
الالهي الرائي للحقائق كما هي النور اللاهوتي
والانسان الجبروتي والاصل الملكوتي
والعالم الناسوتي مصداق العلم المطلق
والشاهد الغيبي المحقق روح الارواح
حيوة الاشباح هندسة الموجود
النيسار في منشآت الوجود كهف
النفوس القدسية غوث الاقطاب

الانسية

الانسية الحجة القاطعة الربانية
محقق الحقائق الامكانية ازل الابديات
وابد الازليات كنز الغيبي والكتاب
اللاريبي قرآن المجملات الاحدية فرقان
المفصلات الواحدية ام الورى
بدر الدجى علي بن موسى الرضا عليه
وعلى آبائه واولاده الصلوة والثنا
وعلى باب الله المفتوح و
كتابه المشروح ماهية الماهيات
مطلق المقيدات وسر سريات الموجود

وظل الله الممدود المنطبع في غرات
العرفان المنقطع من نيله حبل الوجدان
غواص بحر القدم محيط الفضل والكرم
حامل سر الرسول مهندس الارواح
والعقول اديب معلمة الاسماء والشئون
قهرمان الكاف والنون غاية الظهور
للايجاد محمد بن علي الجواد عليه الصلوة
والسلام وعلى الداعي الى الحق
امين الله على الخلق لسان الصدق
وباب السلام اصل المعارف وعين

منبت العلم منجي ارباب المعادات
منقذ اصحاب الضلالات والبدعات
عين الابداع انموذج اصول الاختراع
مهجة الكونين محجة الثقلين مفتاح
خزائن الوجوب حافظ سكان الغيوب
طيار جو الازل والابد علي بن محمد
صلوات الله وسلامه عليه
وعلى البحر الزاخر زين المفاخر
الشاهد لارباب الشهود والحجة
على ذوي الجحود معرف حدود

حقایق الربانیة منوع اجناس العالم
السبحانیة عنقاء قاف القدم القائم
مرقاة الهمم وعاء الامانیة محیط الامامة
مطلع النور المصطفوی الحسن بن
علی العسکری علیه صلوات الله
الملک الاکبر وعلی السر الشامخ
العلیة وخفی الارواح القدسیة
معراج العقول موصل الاصول قطب
رحی الوجود مرکز دائرة الشهود کمال
النشاة ومنشاء الکمال جمال الجمع و

خشك باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن آفتاب پاك نمیشود دوم زمین
و آن پاك میكند تر قدم و تر چكمه و نعلین را هر گاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بجهتیكه
عین نجاست بر طرف شود هر چند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست دیگر از پانزده
ذراع بر طرف شود و هم چنین پاك میكند هر چیز را اگر و عاء پا باشد و تر عصای اعرج را و زانوی
زمین گیر را یا كعب انرا بلكه تر نیزه و عصا و عراده و غیره را و لیكن اكتفا بانچه اول ذكر شد احوط
بلكه احوط از آن اكتفا كردن بنعلین و چكمه است و شرط نیست خشكبودن زمین و طهارت آن
و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن هر چند احوط است سیم استحاله است
بتبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر كه نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس
بصورت نوعیه چیز دیگر كه از نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزا اعتبار ندارد
و باعث پاك شدن ... و در استحاله انواع زیاد میباشد از قبیل خاكستر شدن یا دود شدن

۵۱
احوط در امور مذكوره از عصا و غیره عدم طهارتست منه

۵۲
احوط بلكه اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است منه

۵۳
...

در مطهرات

و پاك میشود بپاك شدن آن آب آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیر آن و دست و رخت کسی که متصدی عمل است بشرط آنکه عامل و آلت باقی بر عاملیت و آلیت باشد تا بحال پاك شدن و هم چنین پاك میشود آن آب اگر رسیده باشد بموضعی که در حال نجاست پس بخشکد رطوبت آن بقسمیکه دو ثلث آن کم شود و لیکن احوط اجتناب است و اگر شك داشته باشد در انکه بر طرف شد دو ثلث آن یا نشد باقیست بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شك داشته باشد که بجوش آمد یا نیامد باقیست بر پاك بودن و حلال بودن و اگر شك کند در اینکه انگور میباشد یا غوره بجوش آمدن نه حرام میشود و نه نجس **ششم** انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در آن اسم شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هرگاه بخورد آنرا حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیك و شپش و پشه و کنه و این در وقتیستکه علم داشته باشد باینمعنی مثل انکه بمشاهده احساس نماید و اگر نه بینند و نداند

۵۱ این از فروع طهارت بذهاب ثلثین است بغیر آتش و گذشت احتیاط در آن میرزا

۵۲ آب انگور در منی بول است و استبراء مستحبّ است و در بول و محل خود نموده بکند در محل خود مذکور شد میرزا

۵۳ احوط اشتراط اتصال طهارتست و لو بعیدًا